

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپرم) و تزریق آنها به همسر فرد نابارور در فقه امامیه

گلنار فلاحی فر / سعید مولوی / مرتضی هاشم زاده / مهدی عاشوری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۹

چکیده

امروزه از روش جدیدی برای درمان ناباروری و تولید مثل انسانی صحبت می شود که از مرحله آزمایش حیوانی گذشته و منتظر اجرا بر روی انسان است؛ و آن عبارت است از تمایز سلول بنیادی مزانشیمی فرد بیمار یا شخص بیگانه و تولید سلول های تخصصی زایشی و تزریق آن به همسر فرد بیمار. به نظر نگارندگان این شیوه، مثل بسیاری از روش های درمانی دیگر، از منظر فقه افتراضی مانع شرعی ندارد زیرا فرایند مزبور، به طور کلی، خواه سلول بنیادی متعلق به خود فرد نابارور باشد یا شخص ثالث، یک عمل اختیاری است که نه تنها ضرری ندارد دارای منافع متعدّد فردی و اجتماعی نیز هست؛ لذا به استناد اصل اباحه، واقعاً جایز است؛ مضاف بر این که اصل برائت در شبهات حکمیّه تحریمیّه نیز به جواز ظاهری آن حکم می کند. در کنار اینها، قواعد «جواز هر آن چه دارای چنین مصلحتی است» و «حجیت تنقیح مناط قطعی» نیز به عنوان تأیید، در این راستا قابل استناد می باشند.

کلیدواژه: سلول بنیادی مزانشیمی، سلول بنیادی زایشی مردان (اسپرم)، جایز، شخص بیگانه، همسر فرد بیمار.

— کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

— استادیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول) molavi-s@lit.sku.ac.ir

— استاد ژنتیک دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، شهرکرد، ایران

— استادیار حقوق خصوصی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

طرح مسأله

ناباروری، به معنای عدم حاملگی در طی یک سال انجام مقاربت و نزدیکی، بدون استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری (جلالی نیا و فلاحیان، ۱۳۸۱: ۱۸۷) از دیر باز قصه پر غصه بسیاری از خانواده ها بوده و هست. این بیماری در کنار هزینه های معنوی خانواده، از قبیل استرس و بیماری های روحی و روانی مانند افسردگی های حاد، بحران در خانواده و در نهایت جدائی ناخواسته زوج های علاقمند، سرمایه های مادی و مالی خانواده و حتی دولت ها را نیز در خود هضم می کند. بر همین اساس، صاحب نظران سلامت، در دوره های مختلف به دنبال دستیابی به روش هایی برای درمان این بیماری بوده اند. در این راستا تلقیح مصنوعی به معنای آبستن کردن زن به وسیله تزریق اسپرم مرد به رحم زن به کمک وسایل پزشکی و آلات مصنوعی بدون انجام عمل مقاربت و نزدیکی (علوی قزوینی، ۱۹۹۵: ۱۶۵) مانند لقاح داخل و خارج رحمی، اسپرم اهدائی، اجاره رحم، و جنین اهدایی را پیشنهاد می دادند، که برای برخی خانواده ها شادی آفرین بوده است. اما همچنان برخی خانواده ها ناامید از داشتن فرزند هستند. ضمن اینکه برخی از این روش ها، مستلزم استمناء است که حرمت آن قطعی و موجب نگرانی بیماران متشرع می باشد. بنابراین آرزوی کشف روش های جدیدی که توفیق بیشتر و هزینه های فقهی کمتری به دنبال داشته باشد، دور از انتظار نیست. امروزه و به دنبال کشف سلول های بنیادی و استفاده از آنها در درمان بسیاری از بیماری ها، زمزمه هایی هم در مورد تمایز سلول بنیادی مزانشیمی زایشی از سلول های بنیادی بافت چربی، مغز استخوان یا خون بند ناف و تزریق آن به همسر فرد بیمار شنیده می شود، که بسیار مسرت بخش است. این روش البته هم اکنون مراحل تحقیقاتی خود را می گذراند و گفته می شود با نتیجه بخش بودن آزمایش بر روی موش امیدها را افزون تر کرده است. اما فارغ از امکان یا امتناع علمی و پزشکی چنین روشی، سخن از آن است که از منظر فقه امامیه این نوع باروری، جائز است؟ پاسخ این است که اگر

اسپرم، از سلول مزانشیمی شخص نابارور به دست آمده و به همسرش تزریق شود، مخالفتی نیست؛ زیرا نسب این کودک با مانعی مواجه نمی شود و تنها نقطه مشکل ساز آن ابتدا تزریق اسپرم با ابزارهای پزشکی و احتمال زنا بودن آن است که به دلیل تعریف روشن زنا و عدم تطابق آن با محلّ بحث مشکلی ایجاد نمی کند. دوّم احتمال تشابه این موضوع با مسأله شبیه سازی است، که این هم مانع جدی ای نیست؛ چون فرایند تولید مثل از سلول بنیادی، با شبیه سازی کاملاً متفاوت است؛ چراکه در اینجا سلول زایشی بعد از تمایز با تخمک، نزدیک می شود و بعد از انعقاد نطفه در رحم قرار می گیرد تا دوره زمانی حمل طی شود. بنابراین قیاس این دو، مع الفارق است. اما در آنجا که اسپرم از سلول بنیادی مزانشیمی شخص بیگانه حاصل شده و به رحم همسر شخص نابارور منتقل می گردد، دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه این فرایند حرام است. و احتمال دوّم، که به عقیده نگارندگان حق است آن که باروری مزبور جایز است. وجه این پاسخ ها و احتمال قابل اعتمادتر، موضوع نوشتار حاضر است که یافته های آن به روش کتابخانه ای، گردآوری و با روش توصیفی تحلیلی ارزیابی شده اند.

۱- مفهوم شناسی

الف: سلول های بنیادی

این سلول ها وظیفه مشخصی در بدن ندارند و مانند بازیگران منتظر تعیین نقش هستند؛ یعنی این سلول ها منتظر سیگنال هایی هستند که به آنها بگویند در بدن چه کنند (باغبان اسلامی نژاد و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳) بنابراین سلول های بنیادی بر خلاف سلول های پیکری (سوماتیک) و عملکردی، متعهد به ساخت یک سلول خاص

۱. این سلول ها متعهد به ساخت یک رده خاص عملکردی در بدن هستند (باغبان اسلامی نژاد و همکاران،

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۶۲

نیستند. این سلول ها، سلول های اولیه ای هستند که برخی از آنها به نام سلول های بنیادی پرتوان^۲ توانائی ایجاد هر نوع سلولی را در بدن دارند. اینها دارای توانایی تقسیم زیاد هستند و می توانند تحت شرایط مناسب و نیز تحریکات فیزیولوژیک یا آزمایش-گاهی با تقسیم به انواعی از سلول های تخصصی مانند سلول های عضلانی قلب، سلول های پوست و سلول های کبدی عمل یافته تمایز یابند و سلول های بافت های مختلف را ایجاد کنند. این که چه سلول یا بافتی را تولید کنند کاملاً بسته به شرایط محیطی سلول در بدن است که آن نیز وابسته به فاکتور های مختلف موجود در بدن و در اطراف سلول بنیادی است (اصغرزاده و پورحاجی، ۱۳۹۳: ۳۹). سلول بنیادی اگر تکثیر یابد می تواند میلیون ها سلول ایجاد کند که اگر این سلول های تولید شده، خود غیر تمایز یافته باشند، می توانند به مدت طولانی به تکثیر ادامه دهند (همان). بنابراین در سلول های بنیادی سه ویژگی: قدرت تقسیم و نوسازی طولانی مدت، عدم تخصصی بودن جهت بافت خاص و قدرت تبدیل به سلول های تخصصی وجود دارد. این سلول ها از جهت منشأ به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. سلول های تمایز یافته ای هستند و یک عملکرد خاص را در بافت مربوطه انجام می دهند؛ مثلاً سلول هایی از مغز استخوان که گلبول قرمز را تولید می کنند سلول پیکری هستند و گلبول قرمز که از این سلول ها منشأ می گیرند، یک سلول عملکردی است که در انتقال اکسیژن نقش دارد (همان).

۲. سلول های بنیادی از نظر توان آنها در ساخت سلول های تمایز یافته سه دسته هستند:

دسته اول سلول بنیادی همه توان؛ این سلول ها استعداد نامحدودی دارند و توانایی تبدیل شدن به تمام انواع سلول های موجود در بدن را دارند. به بیان دیگر، می توانند تمام بافت های بدن را بسازند؛ مثل سلول های بنیادی جنینی اولیه (جنین چهار یا پنج روزه)؛ دسته دوم سلول بنیادی پرتوان؛ یعنی سلول هایی که می توانند سلول های چندین بافت را تولید کنند. این سلول ها توانایی تبدیل شدن به اکثر و نه همه بافت های یک موجود زنده را دارند؛ مانند سلول های توده سلولی داخلی جنین (همان)؛ دسته سوم؛ سلول بنیادی چند توان؛ این دسته از سلول ها تعداد محدودتری از سلول ها را ایجاد می کنند؛ مثل سلول های بنیادی واقع در بافت های بزرگ سالان.» (بهاروند و کاظمی اشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۷۸)

۱. سلول بنیادی جنینی: یا سلول های بنیادی اولیه، که از جنین در مرحله نمو حاصل می شوند، پیش از آن که جایگزینی در رحم رخ دهد. این استخراج موجب مرگ جنین می شود و لذا در بسیاری از کشورها ممنوع است؛ چون از بین بردن جنینی که قابلیت تبدیل شدن به یک انسان را دارد، در حکم قتل انسان زنده و حرام است (همان)؛ این سلول ها قادر به تولید سلول های تمایز یافته تمام بافت های بدن هستند (حجت و دست پاک، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

۲. سلول های بنیادی موجود در بافت های خارج جنینی مثل خون بند ناف؛ بند - ناف یک بافت دور ریز است که بعد از زایمان طبیعی دور ریخته می شود. این بند قبل از تولید مثل، رگ حیاتی برای جنین است که مواد غذایی، اکسیژن و خون را از جفت به جنین می رساند و بعد از تولد از جنین جدا می شود. خون بند ناف نیز خونی است که پس از تولد در بند ناف و جفت وجود دارد و حاوی سلول های بنیادی است که به طور ژنتیکی مطابق نوزاد متولد شده می باشد. این سلول ها نسبت به سلول های بنیادی جنینی و بالغین مزایائی دارند؛ یکی این که استفاده از اینها مشکلات اخلاقی خاصی در بر ندارند یا مشکلات اخلاقی و قانونی آنها بسیار کمتر از سلول های جنینی است، که موجب مرگ جنین می شوند؛ و همچنین کمتر ایمنوژنیک (عفونت ساز) بوده و لنفوسیت ها (گلبول های سفید مبارزه کننده با عفونت) را کمتر تحریک می کنند و احتمال رد پیوند اینها و نیز عفونت بعد از پیوند نسبت به منابع دیگر کمتر است. همچنین این روش درمانی هیچگونه عارضه ای برای گیرنده در پی ندارد (اصغرزاده و پورحاجی، ۱۳۹۳: ۴۱؛ بهاروند و کاظمی اشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

۳- سلول های بنیادی بالغین؛ این نام یک اسم گمراه کننده است؛ زیرا کودکان و نوزادان هم این سلول ها را دارند. این سلول ها، سلول های تمایز نیافته ای هستند که در سرتاسر بدن افراد بالغ و کودکان از جمله مغز، مغز استخوان، خون محیطی، عروق خونی، پالپ دندان، پوست، عضله اسکلتی، کبد، پانکراس، قرنیه، شبکیه، قلب و سیستم گوارش وجود دارند. در واقع، اینها سلول هایی هستند که در تمام طول عمر در

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۶۴

بافت های مختلف بدن و به تعداد محدود وجود دارند (پریور، ۲۰۰۸: ۳۱۶-۳۱۵) این سلول ها توانائی نوسازی و تمایز به انواع سلول های اختصاصی بافت را دارند و با تقسیم خود جای سلول های مرده را پر کرده، بافت های آسیب دیده را ترمیم می کنند. اینها توانائی بازسازی خود و تبدیل به رده های سلولی مختلف را دارا می باشند. این سلول ها را سلول های بنیادی سوماتیک نیز می نامند (اصغرزاده و پورحاجی، ۱۳۹۳: ۴۱). در خصوص سلول های بنیادی مغز استخوان گفتنی است گرفتن (آسپیراسیون) مغز استخوان، در شرایط استریل و بی حسی موضعی و معمولاً از مغز استخوان لگن انجام می شود. این کار در حدود ده تا بیست دقیقه طول می کشد و اهداءکننده به طور معمول، می تواند همان روز بیمارستان را ترک کند و فعالیت عادی خود را از سر بگیرد. سلول های بنیادی موجود در مغز استخوان در آزمایشگاه جداسازی می شوند. باید توجه داشت که در این روش، مغز استخوان طبیعی در بدن فرد اهداءکننده، به سرعت شروع به رشد دوباره کرده و جایگزین مغز استخوان اهداء شده می گردد.

ب: سلول های بنیادی مزانشیمی

یا مزانشیمال، سلول های بنیادی چند قوه ای هستند که دارای قدرت تکثیر و خودنوسازی بالا و همچنین پتانسیل تمایز به رده های مختلف سلولی می باشند. (دهقانی فرد و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۰۶؛ اشکی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۵۱). سلول های بنیادی مزانشیمی اولین بار در سال ۱۹۶۸م مطرح شدند و افق جدیدی را در درمان بیماری ها گشودند. هرچند این سلول ها ابتدا از مغز استخوان تهیه می شدند اما اکنون ثابت شده است که این سلول ها از بسیاری از بافت های بدن انسان قابل جداسازی هستند (فاطمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶۸؛ حجّت و دست پاک، ۱۳۸۸: ۱۶۳). بر مبنای این تئوری، چنانچه سلول های بنیادی مزانشیمی از منابع مختلف مثل بافت چربی، بند ناف، مغز استخوان و ... جدا شوند، می توانند بعد از تمایز، در محیط مناسب سلول

های رده زایا - که در مرد همان اسپرم است - را تولید کنند. در حقیقت می توان با عمل هایی مثل لیپوساکشن که در بسیاری موارد برای لاغر شدن و خارج ساختن بافت چربی؛ مانند چربی اضافی موجود در پهلوها از بدن انجام می شود، به بافت چربی لازم برای جداسازی سلول های بنیادی مزانشیمی دست پیدا کرد (همان). یک راه دیگر برای استفاده از سلول های بنیادی، بند ناف است. به این منظور، بند ناف بعد از سزارین در شرایط استریل جمع آوری و به آزمایشگاه انتقال داده می شود و در شرایط استریل سلول های بنیادی مزانشیمی آن کشت داده می شوند و بعد از تکثیر، این سلول ها برای اهداف پژوهشی مورد استفاده قرار می گیرند (رجحان، ۱۹۹۷: ۶۹۳؛ اصغرزاده و پورحاجی، ۱۳۹۳: ۴۱؛ بهاروند و کاظمی آشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۰؛ رئوفی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۰؛ زارع و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۳۷). بر فرض این که تمایز این سلول ها در آزمایشگاه به طرف رده زایا منجر به تولید رده زایای مذکر (اسپرم) گردد؛ در مقام تئوری از این اسپرم می توان برای درمان ناباروری از روش رایج لقاح در لوله آزمایشگاه استفاده نمود. برای انجام این کار در همان مراحل اولیه ایجاد جنین در آزمایشگاه، آن را به مادر انتقال می دهند و مابقی شرایط مثل حاملگی طبیعی است.

۲- وجوه مختلف مسأله

از آنجا که روش باروری فوق الذکر همچنان در مراحل تحقیق است، به طور طبیعی هنوز در معرض فتوای فقیهان قرار نگرفته است. اما حرمت و جواز آن به دلالتی که در ادامه می آیند، دور از ذهن نیست.

۲-۱- دلایل حرمت و ارزیابی آنها

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی شخص بیگانه و تولید اسپرم و تزریق آن به همسر فرد نابارور، می تواند به دلایل زیر حرام باشد:

دلیل اول: آیات

از قرآن کریم می توان به این آیات استدلال نمود:

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)...۲۶۶

۱- آیه: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: (نور: ۳۱-۳۰)

یعنی ای پیامبر! به مردان مؤمن بگو چشم های خود را از نگاه به نامحرم ببندند و آلات تناسلی خود را حفظ کنند و به زن های مؤمن بگو که چشم های خود را از دیدن شهوت آلود بیگانه و آلات تناسلی خود را از زشتی نگه دارند...». این آیه به حفظ آلت تناسلی، مطلقاً و بدون آن که محدوده خاصی برای آن تعریف کرده باشد، امر کرده است. و از آنجا که حذف متعلق، نشانه عموم است حفظ آنها به طور کلی و از جمله برای تزریق اسپرم حاصل از شناسائی سلول های بنیادین مزانشیمی دیگران واجب است.

ارزیابی: اما واقع آن است که به اعتقاد مفسرین (شیخ طوسی، بی تا: ۴۲۹/۷؛ طبرسی، ۱۴۱۳: ۲۱۶/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۳۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۳۶۰) در هر دو آیه، حفظ آلات تناسلی، تنها از نگاه دیگران حرام است. برخی مفسرین در این خصوص نوشته اند: «مقابله ای که میان جمله «چشم هایشان را حفظ کنند» با جمله «آلات تناسلی شان را حفظ کنند» افتاده، این معنا را می رساند که مراد از «حفظ آلات تناسلی» پوشاندن آنها از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته اند. در روایت هم از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمودند: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج هست به معنای حفظ از زنا است، به غیر این آیه، که منظور در آن حفظ از نظر است. و بنابراین، ممکن است جمله اولی از این دو

جمله را با جمله دوّمی تقیید کرده، و گفت مدلول آیه تنها نهی از نظر کردن به عورت، و امر به پوشاندن آن است.» (علّامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵۵/۱۵) مضاف بر آن که در تزریق محلّ بحث، ضرورتاً نگاه به عورت اتفاق نمی افتد و با پوشیدن کامل بدن و از طریق وسائل خاصّ پزشکی انجام می شود، و مختصر نگاهی هم که رخ می دهد اجتناب ناپذیر و از باب اضطرار است؛ بنابراین محلّ بحث مصداق آیات بالا نیست.

۲- «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ، فَمَنْ أَبْغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ: (مؤمنون: ۷-۵) یعنی و آنان که نگه دارنده دامانشان از شهوت های حرام اند، مگر از همسران یا کنیزانشان، آنان مورد سرزنش نیستند؛ پس کسانی که غیر از این جویند، تجاوز کار هستند.» در این آیه، جمله «پس کسانی که غیر از این جویند...» دلالت می کند که هر عمل منافی با حفظ فرج، تعدّی و تجاوز از حدود شرعی است، مگر آن که از راه ازدواج یا ملک شرعی انجام شود. و از آنجا که تزریق سلول زایشی حاصل از سلول بنیادی بیگانه، عملی منافی حفظ فرج و تعدّی از حدود الهی محسوب می شود حرام است.

ارزیابی: در اینجا منظور، حفظ فروج از زنا است و از آنجا که تزریق محلّ بحث

با زنا تفاوت آشکار و غیر قابل انکاری دارد، تخصّصاً از شمول آیات خارج است.

۳- «لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا، حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا: (نساء: ۲۳-۲۲) یعنی مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه هایتان، و خاله هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)... ۲۶۸

همسرانتان که در دامان شمایند، دختران همسرانی که با آنان آمیزش داشته اید، و همسران پسرانتان که از نسل شما هستند، و همچنین جمع میان دو خواهر، جز آن چه انجام گرفته باشد، بر شما حرام شده است؛ زیرا خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.» بر اساس این آیه تنها فرزندان که از صلب پدر و مادر هستند، حرام شده اند، اما فرزندان متولد از نطفه دیگری، مشمول حکم جواز ازدواج می شوند؛ یعنی ایجاد رابطه زوجیت با آنها حرام نیست. و با این بیان، آیات بالا دلیل روشنی بر حرمت تزریق محلّ بحث محسوب می شود.

ارزیابی: اثبات رابطه فرزندی برای کودکان متولد از حاملگی طبیعی به معنای نفی آن نسبت به فرزندان حاصل از فرایند محلّ بحث نیست؛ زیرا از ظاهر آیه، اختصاص رابطه پدر و مادر فرزندی به کودکان به دنیا آمده از نطفه پدر و مادر برداشت نمی شود و اساساً آیه در مقام بیان این معنا نیست. علاوه بر آن که هیچگاه حکم و دلیل عام موضوع ساز نیستند، بلکه موضوع باید از یک دلیل خارجی به دست آید، نه دلیلی که متکفل بیان حکم یا عمومیت است. با این وصف، اگر تمامیت ادلّه جواز فرایند محلّ بحث - که در ادامه می آیند - به عنوان دلائل خارجی موضوع ساز، اثبات شود، قطعاً فرزند حاصل از این فرایند، دستکم، فرزند مشروع زن، که اسپرم و نطفه به دست آمده در رحم او قرار می گیرد، و ربیبه شوهر او محسوب می شود؛ بنا براین ازدواج ایشان با او حرام است. پس آیات بالا نمی توانند دلیل محکمی بر ممنوعیت تزریق اسپرم حاصل از سلول بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه به همسر فرد نابارور باشند.

دلیل دوم: روایات

۱- صحیحہ علی بن سالم؛ امام صادق(ع) که فرمودند: «سخت ترین عذاب روز قیامت مختصّ فردی است که نطفه اش در رحم دیگری حرام قرار گیرد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۴۱).

۲- مرسله صدوق؛ محمد بن علی بن حسین (علیهم السّلام) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند که فرمودند: فرزندان آدم عملی که نزد خداوند از کشتن پیامبر یا امام یا خراب کردن کعبه (قبله گاه بندگان) و یا ریختن نطفه مرد در رحم زنی که بر او حرام است، زشت تر و بزرگ تر باشد، انجام نمی دهند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۵۹/۳).

استدلال: روایات فوق به دلالت التزامی، حرمت قرار دادن نطفه مرد در رحم زن اجنبی بدون مقاربت و نزدیکی و با رضایت زن و شوهر را می رسانند؛ زیرا مضاف بر اطلاق و عمومیت ظاهری آیه و عدم قول به فصل، ملاک حرمت، در این موارد محرز است.

اشکال: ظاهر این روایت، مقاربت و نزدیکی غیر مشروع میان زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت وجود ندارد. در نتیجه، قرارداد غیر مستقیم نطفه مرد اجنبی در رحم زن بیگانه را شامل نمی شود.

جواب: مقاربت و نزدیکی، مصداق بارز و آشکار قرارداد نطفه مرد بیگانه در رحم زن اجنبی است، نه تنها فرد آن؛ بنا بر این موجب تخصیص و قصر روایات نمی شود. با این وصف، تزریق سلول زایشی حاصل از سلول بنیادی فرد بیگانه در رحم همسر فرد ناباور، ریختن نطفه در رحم زن بیگانه و حرام است.

ارزیابی: اما روایت علی بن سالم هم از حیث سند و هم از جهت دلالت محلّ مناقشه است. از نظر سند، به خاطر وجود علی بن سالم مخدوش است؛ زیرا ایشان بین علی بن سالم ناشناخته و علی بن سالم بطائنی 'مردّد' است (حکیم، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۴-۲۹۸؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۸۲/۱۰) اما در عین حال گفته شده است این تردید، مشکلی ایجاد نمی کند؛ زیرا اولاً، هر دو، از اصحاب امام صادق (علیه السّلام) هستند، ثانیاً، وقتی اسم، بین دو نفر مشترک باشد بر فرد معروف حمل شده و روایت، معتبر تلقی می گردد

۱- او از ارکان اصلی واقفیه و نویسنده کتاب هائی با این موضوع به شمار می رود. همچنین دانشمندان علم رجال (بحرانی، ۲۰۰۷: ۷۸) وی را دروغگو و گاهی بطائنی ملعون معرفی کرده اند.

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۷۰
(همان) و ثالثاً، بعضی علی بن سالم بطائنی را توثیق کرده، و گفته اند ایشان توبه کرده
و به امام موسی کاظم (ع) متمایل شده است. به همین خاطر هم اصحاب اجماع از
ایشان روایت نقل کرده اند (بحرانی، ۲۰۰۷: ۷۸).

اما از نظر متن، روایت به ریختن منی از طریق مقاربت نامشروع، انصراف دارد و
به همین دلیل، روایت فاقد زمینه مناسب برای اجرای اصاله الإطلاق و تسری حکم به
تزریق مذکور است.

مرسله صدوق نیز به دلیل ارسال، فاقد سند معتبر است. ضمن این که با فرض تأیید
مرسلات صدوق و ارزشگذاری آنها به میزان مُسندات ابن ابی عمیر، به دلیل انصراف
و نهایتاً عدم اطلاق، محل بحث از شمول متن آن خارج است.

۳- روایت محمد بن سنان؛ امام رضا علیه السلام در جواب به نامه ایشان فرمودند:
خداوند زنا را به خاطر آن که موجب فساد هائی مانند قتل نفس، از بین رفتن نسبت
های فامیلی، ترک تربیت فرزندان، بهم ریختگی در ارث و امثال اینها می شود، حرام
کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۱۱/۲۰).

۴- روایت احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی؛ زندیقی از امام صادق (ع) در مورد
دلیل حرمت زنا پرسید و ایشان جواب دادند چون باعث فساد و از بین رفتن نظام ارث
و انقطاع روابط خویشاوندی می شود (علّامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۶).

استدلال: روشن است که فرایند بالا و در نهایت تزریق سلول زایشی به دست
آمده از سلول بنیادین مزانشیمی بیگانه نیز همین تبعات فاسد را دارد و حرام است.

ارزیابی: اولاً، سند هر دو روایت، خصوصاً حدیث اخیر (به دلیل ارسال) ضعیف
اند (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۸۸-۸۷) ثانیاً، در این روایات، دلیل اخصّ از مدعا است؛ چون
اگر صاحب نطفه مشخص باشد، فساد و اختلاطی در نظام ارث و خویشاوندی پیش
نمی آید. ثالثاً، این آثار قابلیت تعمیم ندارند؛ زیرا موارد مزبور، حکمت و اسراری از
اسرار متعدّد و مختلف حرمت زنا محسوب می شوند، نه علت آن (همان).

دلیل سوم: اختلاط انساب

تمایز سلول بنیادین مزانشیمی بیگانه و تولید اسپرم و تزریق آنها به رحم زن بیگانه، موجب بهم ریختگی و در هم آمیختن نسب و خویشاوندی می شود.

ارزیابی: این حرف در حالی است که اصلاً چنین اختلاطی واقعیت ندارد؛ زیرا وقتی سلول زایشی تزریق می شود برای مراکز درمانی، صاحب سلول معلوم است و تنها مرد نابارور و همسرش او را نمی شناسند و این به معنای اختلاط انساب نیست.

دلیل چهارم: ابهام در روابط خویشاوندی

به این معنا که بعد از تزریق و تولد نوزاد، نسب او با شوهر نابارور معلوم نیست.

ارزیابی: بر اساس قاعده فراش فرد نابارور، پدر یا نهایتاً شوهر مادر کودک محسوب می شود و از این جهت ابهامی وجود ندارد.

دلیل پنجم: از بین رفتن نهاد خانواده

شاید بتوان از نقطه نظر اجتماعی ادعا کرد کودک به دنیا آمده از تزریق چنین اسپرمی موجب تشّت و پراکندگی کانون خانواده می گردد و رواج این عمل مسلماً بی نظمی و اغتشاش اجتماعی ایجاد می کند.

دلیل ششم: ازدواج با محارم

ممکن است طفل حاصل از این روش بدون اطلاع و ندانسته در اثر ازدواج، مرتکب زنا با محارم شود؛ یعنی با یکی از محارم صاحب سلول بنیادی مزانشیمی رابطه جنسی برقرار نماید، که در اسلام حرام است.

ارزیابی: از آنجا که صاحب سلول بنیادی مزانشیمی در مراکز درمانی و تزریق معلوم است، هر دو نگرانی اخیر بی مورد است. خصوصاً در مسأله ازدواج، که می توان با یک استعمال ساده از مراکز مزبور رابطه نسبی بین عروس و داماد را مشخص و نسبت به ازدواج آنها تصمیم گیری کرد. اضافه بر آن، ازدواج مزبور، در فرض عدم استعمال، بدون علم و آگاهی و از روی جهل انجام می شود، لذا مشکل شرعی قابل توجهی ندارد.

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۷۲
گفتنی است در صورتی که دلائل ششگانه بالا از استحکام لازم برخوردار باشند،
تمایز سلول های مزانشیمی دیگران و تولید سلول تخصصی زایشی از باب مقدمه حرام،
حرام اند، مگر آن که به عنوان کار پژوهشی و تحقیقاتی محض انجام شوند، که در این
صورت، دلائل بالا مانعی ایجاد نمی کنند.

دلیل هفتم: اصل حظر

گفته می شود در اشیاء و افعال اختیاری غیر ضروری بدون خطر، از جمله فرایند
محلّ بحث، قبل از شرع، اصل بر حظر و ممنوعیت آنها است؛ زیرا اولاً، تصرف در
ملک دیگران بدون اجازه آنها جائز نیست. بنابراین اگر در موارد مشکوک، حکم به
جواز و اباحه شود به معنای آن است که در ملک دیگران (خداوند) بدون اذن و اجازه
ایشان تصرف شده و چنین تصرفاتی قطعاً ممنوع و حرام است (شیخ انصاری، ۱۹۸۴:
۲۵۱). توضیح مطلب آن که بنده، در مرحله بندگی خود، به استناد عمومیت قاعده
معروف «العبد و ما فی یده کان لمولاه» (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۱۳/۱۴؛ صاحب فصول،
۱۴۰۴: ۱/۱۷۷) هیچگونه اختیار و مالکیتی از خود ندارد و هر آن چه دارد یا به داشتن
آن مشکوک است، از خداوند بوده و باید با اجازه او تصرف شود. بنابراین اگر
بخواهد موارد مشکوک را به کمک اصل اباحه انجام دهد و تصرف کند، در مال
خداوند بدون اجازه ایشان تصرف کرده است و این، قطعاً زشت و حرام است. ثانیاً،
دفع ضرر محتمل عقلاً واجب است؛ یعنی وقتی یک خطر احتمالی انسان را تهدید می
کند به حکم عقل باید از آن اجتناب کرد. در محلّ بحث نیز همینگونه است، به این
معنا که وقتی عملی بین جواز و منع مشکوک است، دستکم احتمال ممنوعیت و خطر
آخری در آن وجود دارد؛ به همین خاطر باید از آن اجتناب کرد. و یا آنگونه که
شیخ در برخی نوشته های خود تصریح کرده اند ارتکاب رفتارهای اختیاری
مشکوک، اقدام به چیزی است که نفس و جان انسانی را از ضرر در امان نگه نمی -
دارد؛ لذا قبیح است (شیخ انصاری، ۱۹۸۴: ۲۵۱).

ارزیابی: اما استدلال اول درست نیست، زیرا تصرف در مال غیر بدون اذن او در جائی ممنوع است که موجب ایراد ضرر به مالک شود یا ایشان آشکارا از تصرف، منع کنند، حتی اگر ضرری برای وی نداشته باشد. ولی در مواردی که مالک، به هر دلیلی متضرر نمی شود یا تصرفات دیگران را قبلاً ممنوع نکرده است، منعی برای تصرف نیست. و از آنجا که برای خداوند ضرر معنا ندارد و در تمام احکام شرعی نیز مکلف، هدف نفع و ضرر است. بنا به فرض مسأله، پیش از این هم نهی نشده است، مانعی برای اباحه پیش نمی آید (همان). علاوه بر آن، قیاس مالکیت با احکام شرعی مجهول، مع الفارق است؛ چون در احکام شرعی، بحث مالکیت و تصرف در ملک غیر معنای دقیقی ندارد و نمی توان آن را با مالکیت در حوزه اموال و احوال مالی قیاس کرد.

و اما استدلال دوم از آن جهت مخدوش است که تنها دفع خطر قطعی یا مظنون قطعاً واجب است، هرچند در این موارد نیز ظن به سلامت، قبح اجتناب نکردن از آن را بر می دارد. اما عقل به وجوب دفع ضرر مشکوک یا موهوم حکم نمی کند، هرچند آن را نیک می داند؛ چراکه در سیره عقلاء فراوان دیده می شود که در رفتارهای خود به چنین خطراتی توجه نکرده اند. ضمن این که چنین اجتناب هائی موجب إخلال در نظم زندگی عادی مردم و عسر و حرج می شود (همان).

دلیل هشتم: اصل احتیاط

این دلیل تنها توان صدور حرمت ظاهری روش بالا و فقط به نفع فقیهان با گرایش اخباریگری را دارد، زیرا ایشان معتقدند به استناد آیات قرآن، روایات و نیز عقل در شبهات حکمیّه تحریمیّه با فقدان نصّ، مانند محلّ بحث باید احتیاط و از انجام عمل یا استفاده از شیء مشکوک خودداری کرد (حیدری، بی تا: ۲۲۱-۲۱۸).

ارزیابی: آنگونه که در منابع اصولی (همان) به تفصیل آمده است همه این دلایل یا در سند یا در متن، ضعف دارند؛ به همین خاطر هم خود ایشان در شبهات وجوبیه قائل به براءت اند. (همان: ۲۵۴).

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۷۴

۲-۲- دلایل جواز و ارزیابی آنها

دلیل اول: اصل اباحه

گفته شده است در افعال اختیاری غیر ضروری بدون ضرر، اصل بر اباحه و جواز واقعی آنهاست؛ زیرا روایات «کلّ شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»، (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۱۷/۱) «کلّ شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۵) یا «کلّ شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال» (شیخ طوسی ۱۴۰۷: ۲۲۶/۷) بر ممنوعیت افعال انسان ها تنها در صورت وصول بیان از ناحیه شارع مقدّس دلالت می کنند. البته شاید بتوان در اینجا به قاعده قبح عقاب بلا بیان نیز استناد کرد ولی از آنجا که این قاعده در واقع، عقاب را نفی می کند و اثبات اباحه از طریق آن تکلف دارد، تنها می تواند به عنوان مؤید روایات بالا استفاده شود. و از آنجا که تمایز سلول مزانشیمی فرد بیگانه و تولید سلول های تخصصی زایشی و تزریق آنها به همسر فرد نابارور، یک عمل اختیاری غیر ضروری است و برای آن ضرری گزارش نشده - بلکه در برخی موارد مانند تمایز سلول های بنیادی خون بند ناف به نداشتن هر گونه عوارضی نیز تصریح و فوائد متعددی برای آن شمرده شده است - محکوم به جواز و اباحه واقعی است.

اشکال: اصل اباحه در مواردی که مسأله ناموس است، اجرا نمی شود (شیخ أنصاری، ۱۹۹۶: ۳۷۱/۱).

جواب: این سخن مربوط به ازدواج و ایجاد محرّمیت است و ارتباطی با محلّ بحث، که ازدواج و محرّمیت بین زن و شوهر محرز است، ندارد. بنابراین، تمسّک به اصل اباحه در چنین مواردی مشکل نیست.

دلیل دوم: اصل برائت

به اعتقاد اصولیون شیعه (حیدری، بی تا: ۲۱۷-۲۰۹) در شبهات حکمیّه تحریمیّه با فقدان نصّ، از جمله فرایند محلّ بحث، ظاهراً حرمت و عذابیه متوجّه مکلف نیست. لذا می تواند از این روش صاحب فرزند شود.

اشکال: با وجود اصل اباحه، چه نیازی به اصل برائت است؛ یا بر عکس، با پذیرش اصل برائت، اصل اباحه لغو است، مگر این که هر دو، یکی به شمار روند.

پاسخ: اصل برائت با اصل اباحه تفاوت های جدی دارند (صنقور، ۲۰۰۸: ۱۸/۱) و یکی پنداری آنها قابل دفاع نیست، خصوصاً که اصل برائت بر خلاف اصل اباحه، تنها جواز ظاهری را اثبات می کند. بنابراین تمسک به یکی، دیگری را از اعتبار ساقط نمی کند. بر این اساس، استناد همزمان به هر دو اما با تقدّم و تأخر رتبتی، ایرادی ندارد.

دلیل سوّم: حجّیت مصالح قطعی، همگانی، همیشگی و غیر معارض با شریعت اسلام

توضیح مطلب این که اولاً، اصولیون امامیه اعتقاد دارند احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و بر این اساس، هر آن چه مصلحت داشته باشد در اسلام، دستکم، جائز است. برخی می گویند: «قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین این - که آسمانی است، زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است، به این معنا که جنبه مرموز و صددرصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرف ها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده است و خودش از روز آن آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می کند که من هر چه قانون وضع کرده ام بر اساس همین مصالح است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما؛ یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر، هیچ به آن راه نداشته باشد، نیست» (مطهری، ۱۹۹۷: ۲۷/۲). این گروه به مکاتبه محمد بن سنان با امام رضا(ع) استناد می کنند که حضرتشان در پاسخ نوشته اند: «نامه تو به دست من رسید که نوشته بودی؛ بعضی از اهل قبله گمان می کنند هر آن چه را خداوند متعال حلال یا حرام نموده، تعبّد است و بیشتر از این وجهی ندارد. اما هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، از مسیر حق بسیار فاصله گرفته است؛ زیرا ما چنین یافتیم و معتقدیم که هر چه را خداوند حلال اعلام کرده است، مصلحت و بقای مردم به آن بستگی دارد و هر چه را حرام نموده است، فساد و هلاکت مردم در آن است و به آن نیازی ندارند» (شیخ صدوق، ۱۹۶۶:

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....۲۷۶

۵۹۱/۲؛ با این اوصاف، هم احکام خداوند تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و هم هر چیزی که مصلحت و بقای مردم به طور قطعی به آن وابسته باشد، قطعاً مورد موافقت خداوند است هر چند در خصوص آن حکمی واصل نشده باشد. و ثانیاً، علیرغم آن که میان فرق مختلف اسلامی در خصوص حجیت مصالح مرسله؛ یعنی مواردی که شارع مقدس نسبت به اعتبار یا لغو آنها سکوت کرده اختلاف شده است؛ اجماع اندیشمندان امامیه و شافعی ها برخلاف برخی فرق عامه (مالکیه و حنفیه) آن را مطلقاً حجّت نمی دانند و برخی از اهل سنت (غزالی، ۱۹۸۷: ۲۹۶/۱) نیز به تفصیل عقیده دارند. اما به اعتقاد نگارندگان، از آنجا که ظاهراً منشأ اصلی این اختلاف، حجیت یا عدم اعتبار ظنون از یک طرف، و ظنی بودن مصالح مرسله از طرف دیگر است اگر نگرانی امامیه و برخی از اهل سنت برطرف شود، حجیت مصالح مرسله و هر آن چه که برای دین یا دنیای مردم مصلحت دارد، مانعی ندارد. معنای دیگر این ادعا، آن که اگر قید قطعیت در حجیت مصالح مسکوت لحاظ شود، بدون تردید حجّت اند؛ چون قطع در هر موضوعی و از هر طریقی حاصل شود ذاتاً حجّت است. مضاف بر این که باید همیشگی و همگانی بوده و مغایرتی با اصول کلی شریعت اسلام نداشته باشند.

به هر حال، تمایز سلول بنیادین مزانشیمی بیگانه و سپس تولید سلول تخصصی زایشی مردان و در نهایت، تزریق آن به همسر فرد نابارور، قطعاً برای همیشه و هر کسی باعث استحکام پیوند زناشویی، جاودانگی انسان ها و مانع آسیب های روحی و روانی به زوجین، افسردگی و فروپاشی خانواده ها می شود. و از آنجا که این نتایج و مصالح، مغایرتی با قواعد عمومی شریعت ندارند، مقتضی جواز این فرایند تمام است.

ارزیابی: این استدلال از سوی دو گروه قابل نقد است:

گروه اول - برخی متکلمین و فقیهان اهل سنت و تعداد کمی از دانشمندان شیعه که معتقدند بر اساس دلایلی که در زیر می آید، احکام الهی بعد از تشریح، مصلحت و

مفسده می یابند و قبل از آن، در درون خود و فارغ از حکم خداوند مصلحت و مفسده ای ندارند؛ بنابراین تا زمانی که حکمی از ناحیه خداوند برای فرایند محلّ بحث صادر نشود، مصلحتی هم ندارد. با این وصف، مقدمه اول (مصلحت داشتن فرایند مذکور) مخدوش است:

۱. خداوند در افعال خود، غرض و هدفی را دنبال نمی کند؛ زیرا غرض داشتن فاعل در فعل خود، به معنای کامل شدن او با آن هدف و در نهایت، نقص فاعل است و خداوند از هر گونه نقصی مبرا است. بنابراین افعال و احکام او نیز از مصالح و مفساد خاصی تبعیت نمی کنند؛ چراکه تبعیت به معنای داشتن غرض است، که گفته شد در افعال خداوند وجود ندارد. البته این سخن به معنای لغو یا عبث بودن افعال خداوند نیست؛ زیرا تفاوت بین هدف نداشتن با بیهوده بودن، آشکار و غیرقابل انکار است (عابدی، ۱۹۹۵: ۱۹۲-۱۷۲).

۲. اگر افعال خداوند تابع مصالح و مفساد ذاتی باشد، معنایش آن است که چیزی به نام خیر اعلی وجود دارد که خداوند باید احکام و افعال خود را با آن مطابق کند؛ و حال آن که در منطق اسلامی خداوند خیر اعلی است و بالاتر از آن چه او گفته است خیری نیست. بنابراین باید مصلحت و مفسده از حکم خداوند به دست آید.

۳. در کنار دلائل بالا، مؤیدات (همان) زیر نیز انتزاع مصالح و مفساد از احکام الهی و ابتنای آنها بر احکام خداوند را همراهی می کند:

الف) آیه ۱۶۰ سوره نساء: «فَبَطَّلُوا حَرَمَنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا؛ یعنی به خاطر ظلمی که یهودیان مرتکب شدند و راه خداوند را بر بسیاری بستند، چیزهای پاکیزه ای که برایشان حلال شده بود، را حرام کردیم.» این آیه نشان می دهد حکم خداوند مصلحت و مفسده ساز و منشأ انتزاع آنها است.

ب) حکم تحریم ماهیگیری روز شنبه برای بنی اسرائیل: (نساء: ۱۵۴؛ نحل: ۱۲۴) زیرا این روز، مصلحت یا مفسده ذاتی ندارد و با روزهای دیگر هفته تفاوت نمی کند.

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....۲۷۸

ج) مسأله نسخ احکام و به ویژه سخن حضرت عیسی که «و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ: (آل عمران: ۵۰) یعنی و آن چه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می کنم و (آمده ام) تا پاره ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه) بر شما حرام شده (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی ها) حلال کنم و نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید!؛ زیرا اگر مصالح و مفاسد، ذاتی بودند نه باید حکمی نسخ می شد و نه پیامبری محرّمات قبل از خود را حلال می کرد.

۴. آیه حرمت خمر (بقره: ۲۱۹) که شراب انگور را دارای گناه بیشتر از منافع معرفی می کند، ولی در عین حال از ضرر و مفسده نفس الامری آن سخنی نگفته است. و از آنجا که گناه با نافرمانی از حکم خداوند پیش می آید، مفسده نیز از حکم الهی حاصل می شود.

۵. روایات نفی قیاس؛ مانند حدیث ابان بن تغلب در خصوص دیه قطع انگشتان دست زن (برقی، ۱۹۹۲: ۲۱۴/۱) و نیز روایات با مضمون عدم توانائی عقل برای درک دین خدا (نوری، ۱۴۰۸: ۲۶۳/۱۷) که نشان می دهند با عقل بشری نباید سراغ دین خداوند رفت؛ به خاطر این که نمی تواند مصالح و مفاسد را تشخیص بدهد. در حالی - که اگر احکام، تابع مصالح و مفاسد ذاتی و نفس الامری بود قطعاً عقل، قدرت تشخیص آنها را داشت.

۶. روایات با مضمون استمرار حلال و حرام های رسول خدا(ص) تا روز قیامت (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۱؛ علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۰۰/۱؛ حرّ عاملی، ۱۹۹۸: ۶۴۳/۱)؛ مطابق مفاد این روایات، احکام رسول خدا تغییرپذیر نیستند، و این تنها با انتزاع مصالح و مفاسد از احکام خداوند محقق می شود؛ زیرا مصالح و مفاسد نفس الامری امور

همیشگی نیستند و با شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دیگر تحولات میدانی در گذر زمان و مکان و بالتبع احکام تغییر می کنند.

ارزیابی: همه ادله و مؤیدات بالا به شرح زیر ضعیف اند:

اما دلیل اول تمام نیست؛ زیرا اولاً، خداوند در افعال خود غرض فعلی دارد نه فاعلی؛ و از آنجا که سود غرض فعلی به عمل کنندگان می رسد نقص برای خدا محسوب نمی شود؛ ثانیاً، به حکم تبادل، بین بیهوده بودن و هدف نداشتن تفاوتی نیست و بر این اساس، هر دو تعبیر به معنای لغو بودن افعال و احکام خداوند و مخالف صریح آیات قرآن (آل عمران: ۱۹۱) است (علّامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸۷/۴).

دلیل دوم هم مخدوش است؛ زیرا تبعیت احکام از مصالح و مفاسد ذاتی به معنای وجود چیزی بالاتر از خداوند نیست، بلکه سخن از آن است که حقوق اسلامی به دنبال تربیت بشر است و باید احکام را به گونه ای سامان دهد که مصالح آنها تأمین و مفاسد آنها دفع شود. و این جز در پرتو اعتقاد به وجود مصالح و مفاسد قبل از تعلق احکام خداوند به دست نمی آید. بر همین اساس هم گویندگان نظریه تبعیت در عین حال، خداوند را بالاتر از هر کس و هر چیزی می دانند. مضاف بر آن که در هر صورت، خداوند خیر اعلی است و مصالح و مفاسد نفس الامری بالاتر از خداوند نیستند؛ زیرا فلسفه مجموع احکام الهی و نهایت همه مصالح، رسیدن به خداوند متعال است و به تعبیر دیگر، اساساً همه مصالح جزئی، در خدمت این مصلحت کلی و عالی اند.

در خصوص مؤیدات نیز گفتنی است که مورد اول پذیرفته نیست؛ زیرا تغییر در حکم اشیاء با تبعیت احکام از مصالح و مفاسد ذاتی منافاتی ندارد؛ چون تغییر در احکام نیز تابع مصالح و مفاسد ذاتی دیگری است که در مقطعی از زمان ایجاد می شود (طبرسی، ۱۴۱۳: ۱۷۴/۳) و موقت اند.

تأییدیه دوم نیز بر پایه یک احتمال فرضی و غیر قابل اثبات (عدم تفاوت میان ماهیگیری شنبه با یک شنبه و روزهای دیگر هفته) بنا شده است؛ لذا قابل اعتماد نیست.

تمايز سلول های بنيادی مزانشيمي مرد بيگانه و توليد سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۸۰

در تأييدیه سوم نیز اولاً، منظور از ذاتی در اینجا ذاتی منطقی، باب ایساغوجی و از کلیات خمس نیست که هیچگاه تغییر نکند، بلکه بدین معنا است که مصلحت و مفسده، قبل از حکم خداوند در موضوع حکم یا متعلق آن وجود داشته است. دلیل آن هم این که در نوشته های اصولیان و متکلمین، بیشتر از واژه «نفس الامری» استفاده شده است نه ذاتی؛ ثانیاً، نسخ احکام و نقل بالا نظریه تبعیت را ثابت می کند، نه نقطه مقابل آن را؛ زیرا نشان می دهد منسوخ تا زمانی به خودی خود مصلحت یا مفسده داشته، و لذا واجب یا حرام بوده است، ولی بعد از مدتی و به دنبال تحولات زمانی و مکانی، مصلحت یا مفسده و بالتبع حکم آنها تغییر کرده است.

در مؤید چهارم نیز مغالطه صورت گرفته است؛ زیرا کسی نگفته است هر آن چه نفع دارد گناه نیست، بلکه ممکن است به دلیل وجود مفسده ای فراتر از منافع، از آن نهی شود؛ مانند شراب انگور که در عین داشتن منافع، به خاطر مفسده سکرآور بودن یا پلیدی آن ممنوع شده است. بنا بر این آیه حرمت خمر، ردی بر نظریه تبعیت، و دفاعی از نقطه مقابل این نظریه صورت نداده است، بلکه دستکم اگر ظهوری در دفاع از نظریه تبعیت نداشته باشد - که دارد - ظهور در نفی تبعیت احکام از مصالح و مفساد ذاتی نیز ندارد و تنها احتمال آن می رود؛ از اینرو قابل استناد نیست.

در مورد تأييدیه پنجم نیز بین عدم قدرت عقل در تشخیص مصالح و مفساد با تبعیت احکام از مصالح و مفساد نفس الامری خلط شده است، با این که میان آنها منافاتی نیست و قابل جمع اند؛ زیرا اساساً عقل نیروی درک کلیات است و در امور جزئی از جمله مصالح و مفساد اشیاء و افعال، کاربردی ندارد. شاهد آن هم، این که همه کسانی که به نظریه تبعیت گرایش دارند عدم توانایی عقل در کشف ملاکات احکام را نیز پذیرفته اند.

۲۸۱ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

در مؤید ششم هم بین احکام ثابت و متغیر خلط شده است؛ زیرا روایات مربوط به احکام ثابت اسلام به احکام متغیر، که محل بحث و تخصصاً از این روایات خارج اند، تسری داده شده است.

گروه دوم - اجماع فقیهان شیعه، که مصالح مرسله را جزو منابع اجتهاد شیعه و حجّت نمی دانند (مظفر، بی تا: ۲۰۲/۲؛ عراقی، ۱۳۸۸: ۷۱-۶۹؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸: ۸۱-۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۴۹۳/۲-۴۸۹؛ صاحب فصول، ۱۴۰۴: ۳۸۹-۳۸۷).

ارزیابی: اولاً، بعد از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) برای رفع اختلافات میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام (موضوع اصل ۱۱۲ قانون اساسی) را تأسیس کردند و در جریان اصلاح اصولی از قانون اساسی (۱۳۶۸) به تصویب شورای بازنگری قانون اساسی و تأیید مردم رسید. بر اساس اصل مزبور، مجمع وظیفه دارد اختلافات بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را با توجه به مصالح نظام جمهوری اسلامی - که به اعتقاد نگارندگان، تعبیر دیگر یا مصداق بارزی از مصالح مرسله است - حلّ کند. به این ترتیب، نگرشی تازه نسبت به مصالح مرسله در فقه امامیه شکل گرفته و از عقیده سنتی آن عدول شده است. ثانیاً، آن چه دانشمندان اصول شیعه و برخی اهل سنت در عدم حجّیت مصالح مرسله گفته - اند، مصالح مسکوت ظنی است (شیخ انصاری، ۱۹۹۶: ۳۱/۱-۲۹) و حال آن که در اینجا سخن از مصالح قطعی است که از هر طریقی، در هر موضوعی و برای هر کسی که حاصل شود حجّت است.

دلیل چهارم: تنقیح مناط

به معنای دست آوردن قطعی علّت صدور یک حکم شرعی و تسری آن به موارد مشابه است. به اعتقاد اکثر اصولیان شیعه، تنقیح مناط با قیاس ممنوع (مستنبت العله) متفاوت است (نقیبی، ۲۰۰۹: ۲۲-۲۱) زیرا تنقیح مناط بر خلاف قیاس، در مواردی است که حکم، مقرون به اوصاف متعدد باشد و با جداسازی، ارزیابی و تعیین جایگاه

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپرم)....-۲۸۲

هر یک از آنها، وصف واقعی حکم به دست می آید و عرف و سیره عقلاء هم بر آن صحه می گذارند (همان). از قضا گرفتن اسپرم از سلول بنیادی و تزریق آن به همسر خود شخص و یا به زن بیگانه، با تلقیح اسپرم حاصل از روش طبیعی به همسر شخص و یا اهدای اسپرم به بیگانه، قطعاً یک ملاک دارند و آن کمک به درمان ناباروری و تداوم نظام خانواده است. پس اگر در تلقیح مصنوعی با اسپرم خود شخص و یا بیگانه، حکم به جواز شده و می شود - که درست هم هست - انتقال اسپرم به دست آمده از فرایند تبدیل سلول بنیادی مزانشیمی به زایشی - خواه سلول فرد بیمار باشد یا بیگانه - نیز همان حکم را داشته و جائز است. با این وصف، تمایز سلول بنیادی مزانشیمی و تولید سلول تخصصی زایشی نیز به عنوان مقدمه یا ملازم این نتیجه، جایز و مباح است.

دلیل پنجم: عدم المانع

به حکم آیات و روایات گذشته، از یک طرف در روابط خاص غیر معاملی افراد، تنها اعمال منافی عفت اعم از زنا و غیر آن ممنوع است. و از طرف دیگر، زنا عبارت است از داخل کردن بدون اضطرار و اکراه آلت تناسلی مرد بالغ عاقل به اندازه حشفه در آلت تناسلی زن بالغ عاقل که ذاتاً بر او حرام است، بدون این که شبهه وجود داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۱/۹) و مراد از اعمال منافی عفت غیر از زنا نیز هر نوع رابطه مستقیم جنسی، ربه آور و غیر مشروع بین مرد و زنی است که بین آنها رابطه زوجیت برقرار نیست و این هر دو شامل محل بحث نیست؛ زیرا اسپرم حاصل از فرایند مذکور به وسیله ای غیر حرام و از طریق ابزار پزشکی مخصوص، با توافق زن، شوهر و نیز صاحب سلول بنیادی مزانشیمی، در رحم همسر فرد بیمار قرار می گیرد و آلت تناسلی اصلی یا حتی زائد و فرعی در رحم زن داخل نمی شود؛ همچنان که عمل منافی عفت دیگری نیز رخ نمی دهد؛ در نتیجه، مانعی برای جواز آن پیش نمی آید.

نتیجه گیری

در تمایز سلول های بنیادین مزانشیمی فرد بیگانه و تولید سلول های رده زایا (اسپرم) و سپس تزریق آنها به همسر فرد بیمار، مقتضی جواز، موجود و مانع آن هم مفقود است. توضیح مطلب آن که به اعتراف دانشمندان آشنا با سلول های بنیادی و نیز کمیته های اخلاق پزشکی در تمایز این سلول ها و تولید آزمایشگاهی سلول های تخصصی زایشی، مشکلات اخلاقی و عارضی برای بیمار پیش نمی آید. بر این اساس، زمینه جواز این روش وجود دارد و عدم تشابه این روش با هر گونه عمل منافی عفت نیز تنها مانع احتمالی آن را نیز مرتفع می کند؛ لذا در مجموع، حکم به جواز چنین روش درمانی خالی از قوت نیست.

منابع

- قرآن کریم.

- برقی، أحمد بن محمد (۱۳۷۱)، **المحاسن**، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- جلالی نیا، شیرین؛ فلاحیان، معصومه (۱۳۸۱)، **بیماری های زنان و ناباروری**، تهران: سنجش.
- اشکی، مهتری؛ امیری زاده، ناصر؛ جلیلی، محمدعلی؛ حیاتی رودباری، نسیم؛ محمدی، محمدحسین؛ امانی، مریم (۱۳۹۰)، **روند تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی انسانی به سلول های استئوبلاست و بررسی میزان ژن های استئوپونتین و استئوکلسین**، خون، ۴، ۲۶۴-۴۵۱.
- اصغرزاده، محمد؛ پورحاجی، الهام (۱۳۹۳)، **سلول بنیادی و کاربرد آن**، آزمایشگاه و تشخیص دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۲۳، ۳۹-۴۷.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۰۴ق)، **مطارح الأنظار**، تقریر: میرزا ابوالقاسم بن محمدعلی نوری، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۶ق)، **فرائد الأصول**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- باغبان اسلامی نژاد، محمد رضا؛ نظریان، حمید؛ نقی یار، لایلا (۱۳۸۷)، **سلول های بنیادی مزانشیمی با توان تکثیر بالا در محیط روی کشت اولیه مغز استخوان موش صحرائی**، دانشگاه علوم پزشکی بابل، ۲، ۱۲-۲۲.

تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی مرد بیگانه و تولید سلول های زایشی مردان (اسپریم)....-۲۸۴

- بحرانی، محمد سند (۱۴۲۳ق)، **فقه الطب و التصحیح النقدي**، بیروت: مؤسسه أم القرى.
- بهاروند، حسین؛ کاظمی آشتیانی، سعید (۱۳۸۴)، **سلول های بنیادی جنینی، مفاهیم و پتانسیل ها**، ساخته (متعلق به مؤسسه رویان جهاد دانشگاهی)، ۲۷، ۱۷۸-۱۹۳.
- پریور، کاظم (۱۳۸۷)، **جنین شناسی**، ج ۸، تهران: پیشروان.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللّمعه الدمشقیّه**، ج ۹، قم: کتابفروشی داوری.
- حائری اصفهانی (صاحب فصول)، محمدحسین (۱۴۰۴ق)، **الفصول الغرویّه فی الأصول الفقهیّه**، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیّه.
- حجّت، محسن؛ دست پاک، مهدی (۱۳۸۸)، **نقش سلول های بنیادی در درمان بیماری های قلب**، مجله پرستاری مراقبت های ویژه، ۴، ۱۶۱-۱۶۶.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۰، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، **الفصول المهمّه فی أصول الأئمه (تکمله الوسائل)**، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۱۴، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیّه.
- حیدری، علی نقی (بی تا)، **اصول الإستنباط فی اصول الفقه و تاریخه بأسلوب جدید**، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۱۰، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- دهقانی فرد، علی؛ ساکی، نجم الدین؛ احمدوند، محمد؛ محمودی نیا میمند، مریم؛ مصباحی مقدمی، مجید، سلیمانی، مسعود (۱۳۹۰)، **سلول بنیادی مزانشیمال: بیولوژی، کاربرد و نقش آن در طبّ ترمیمی**، خون، ۴، ۳۰۶-۳۲۰.
- رجحان، محمدصادق (۱۳۷۶)، **جنین شناسی کامل پزشکی**، تهران: سماط.
- رئوفی، آزاده؛ امینی، علی؛ آزادبخت، مهری؛ نیکخو، بهرام؛ ابوذری، مرتضی؛ فتحی، فردین (۱۳۹۰)، **تمایز سلول های بنیادی مزانشیمی و رید بند ناف انسانی به سلول های شبه کبدی در محیط آزمایشگاهی**، فصل نامه ی پژوهشی خون، ۲، ۷۹-۸۷.

۲۸۵ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- زارع، محمدعلی؛ باغبان اسلامی نژاد محمدرضا؛ حسینی، احمد (۱۳۹۳)، **بررسی سلول های بنیادی مزانشیمی مشتق از دیواره ورید بند ناف انسانی و تعیین روند تمایز آن به غضروف و استخوان**، طب جنوب، دوره ۱۷، شماره ۶، ۱۱۳۵-۱۱۴۲.

- صنقور، محمد (۱۴۲۸ق)، **المعجم الأصولی**، ج ۲، قم: الطیار.

- طباطبائی (حکیم)، سید محسن (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، ج ۴، قم: مؤسسه دار التفسیر.

- طباطبائی (علّامه)، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۵ و ۱۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۳ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۷ و ۳، چ ۳، تهران: ناصر خسرو.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، ج ۷، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیّه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- عابدی، احمد (۱۳۷۶)، **مصلحت در فقه**، نقد و نظر، ۴، ۱۶۶-۱۷۷.

- عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸)، **الإجتهد و التقلید**، قم: نوید اسلام.

- علوی قزوینی، سید علی (۱۳۷۴)، **آثار حقوقی تلقیح مصنوعی انسان**، نامه مفید، ۳، ۱۶۵-۱۹۶.

- غزالی، محمد (۱۳۲۴ق)، **المستصفی من علم الأصول**، قم: دار الذخائر.

- فاطمی، محمدجواد؛ خواجه امیری، امیر اسدالله؛ نیکومرام، بابک؛ سخائی، مریم؛ مصطفوی نیا، شبنم؛ آتشی، امیر؛ میرسپهر، پدram؛ آقاییان، حمیدرضا؛ عراقی، شیرین؛ سلطانی، مجید؛ مصاحبی محمدی، مجید (۱۳۹۳)، **استفاده از آمینون غنی شده با سلول بنیادی مزانشیمی چربی آتولوگ در پوشش زخم سوختگی درجه سه**، دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۳۶۷-۳۷۸.

- فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، ج ۲۳، چ ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۳ و ۱، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

تمايز سلول های بنيادی مزانشيمي مرد بيگانه و توليد سلول های زايشی مردان (اسپرّم) ...۲۸۶

- قمّي (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه (۱۹۶۶م)، **علل الشرائع (باب النوادر)**، ج ۲، قم: كتابفروشی داوری.

- کليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تصحيح: علي اکبر غفاری، ج ۵، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلاميه.

- مجلسي (علّامه)، محمدباقر (۱۳۶۳)، **مرآه العقول في شرح أخبار آل الرسول**، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلاميه.

- مجلسي (علّامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۶، چ ۲، بيروت: دار إحياء التراث العربيّ.

- مطهری (شهيد)، مرتضی (۱۳۷۶)، **اسلام و مقتضيات زمان**، چ ۱۲، تهران: صدرا.

- مظفر، محمدرضا (بی تا)، **أصول الفقه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۱۴، تهران: دار الکتب الاسلاميه.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **أنوار الأصول**، ج ۲، چ ۲، قم: مدرسه الإمام علی بن أبي طالب (ع).

- موسوی بجنوردی، سيد محمد (۱۳۷۸)، **مصادر التشريع عند الإماميه و السنّه**، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، عروج.

- مؤمن قمّي، محمد (۱۴۱۵ق)، **کلمات سديده في مسائل جديده**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نقيبي، سيد ابوالقاسم (۱۳۸۸)، **قياس مستنبط العله در فقه اماميه و حقوق ايران**، آموزه های فقهی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳، ۱۹-۳۹.

- نوری طبرسی (محدث)، ميرزا حسين (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۷، بيروت: مؤسسه آل البيت (ع).

پرتال جامع علوم انسانی